

تأثیر قوه قاهره بر مسئولیت خارج از قرارداد در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق فرانسه

عطاءالله بیگدلی*
ابوالفضل قوی‌البنیه**

۱۰۹

مطالعات فقهی حقوقی / سال اول / شماره ۸ / بهار و تابستان ۹۵

چکیده

در قوانین موجود و متون ناظر به مسئولیت مدنی، از دخالت قوه قاهره بحثی به میان نیامده است. به عبارتی، هرچند مقنن وجود علت خارجی را در معافیت از مسئولیت قراردادی ذیل مواد ۲۲۷، ۲۲۹ و دیگر متون قانونی مورد توجه قرار داده است؛ ولی این مهم را در بحث مسئولیت خارج از قرارداد واگذاشته است. در متن حاضر، نگارندگان کوشیده‌اند نشان دهند که در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق فرانسه، قواعد مشابهی درباره تأثیر فورس‌ماژور بر مسئولیت غیرقراردادی و قهری حاکم است. آنگاه که فورس‌ماژور آن اندازه شدید باشد که عملاً رابطه سببیت را میان فاعل و ضرر قطع کند، او مسئول نخواهد بود و در باقی فروض، عامل ایجاد ضرر مسئول خواهد بود. از سویی در حقوق ایران، در مواردی همچون حوادث رانندگی، راننده مسئولیت مطلق و محض به معنی الأخص دارد و حتی فورس‌ماژور نیز نمی‌تواند او را از مسئولیت برهاند.

واژگان کلیدی: قوه قاهره، مسئولیت خارج از قرارداد، مسئولیت قراردادی،

مسئولیت محض.

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۴

* دکتری حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع).

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول) (abolfazlghavi@gmail.com).

مقدمه

در قوانین موجود و متون ناظر به مسئولیت مدنی، از دخالت فورس ماژور یا قوه قاهره بحثی به میان نیامده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۷۸). به عبارت دیگر، هرچند مقنن وجود علت خارجی را در معافیت از مسئولیت قراردادی، ذیل مواد ۲۲۷، ۲۲۹ و دیگر متون قانونی مورد توجه قرار داده است؛ ولی این مهم را در بحث مسئولیت، خارج از قرارداد واگذاشته است و به طور معمول، از مفهوم آثار و شرایط قوه قاهره در اجرای تعهد، سخن به میان می‌آید؛ هرچند معمول است که در ابتدای بحث قوه قاهره و تأثیرات آن در مسئولیت خارج از قرارداد، خلاصه‌ای از بحث را ارائه می‌کنند و سپس به بحث مستقیم می‌پردازند (همان، ص ۴۷۹). این مسئله در حقوق فرانسه مشهودتر است (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶ / ژورون، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷ / حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۸۲). کم‌توجهی به این موضوع، بی‌دلیل نیست؛ معمولاً در مسئولیت‌های قراردادی، مدیون، حصول نتیجه معینی را به عهده می‌گیرد و اگر تعهد را انجام ندهد، برای اثبات بی‌تقصیری خویش باید به وجود علت خارجی و قوه قاهره متوسل گردد؛ ولی در الزام‌های خارج از قرارداد که غالباً تعهد شخص ناظر به تقصیر نیست، صرف اثبات بی‌تقصیری برای خواننده دعوا کافی است و معمولاً خواننده وارد در اثبات شکل و پیچیده فورس ماژور برای رهایی از مسئولیت نمی‌گردد و این امر کاربرد تمسک به دلیل فورس ماژور را در مسئولیت‌های خارج از قرارداد، کم‌رنگ کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸۰).

هرچند این سخن مقبول می‌باشد؛ ولی امروزه با استثناهای مهمی روبه‌رو شده است؛ گسترش نظام مسئولیت مبتنی بر مسئولیت محض و نوعی و نزدیک‌شدن نظام‌های مسئولیت مبتنی بر تقصیر به نظام فقهی جبران خسارت که مبتنی بر قاعده لا ضرر است، این تفکیک رو به پایان است. به عبارت دیگر، وجوه اهمیت بحث قوه قاهره را در بحث مسئولیت‌های خارج از قرارداد، به صورت ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) تزلزل نظری تفکیک مسئولیت قهری و قراردادی و تمایل اندیشمندان حقوقی به وحدت مبنای مسئولیت در سالیان اخیر (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۵ / هاشمیان، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

ب) پذیرش نظام مسئولیت محض در برخی نظام‌های حقوقی و از جمله نظام فقهی و متمرکز بودن تمسک به قوه قاهره برای رهایی از مسئولیت.

ج) وجود استثنائات فراوان بر نظام مبتنی بر تقصیر در نظام‌های گوناگون حقوقی، از جمله احکامی مانند ماده اول قانون بیمه اجباری در حقوق ایران یا بحث مسئولیت پزشک مأذون از سوی بیمار که جز استناد به قوه قاهره، توان اثبات بی‌مسئولیتی را نخواهد داشت.

به هر حال، امروزه سخن‌گفتن از قوه قاهره در روابط خارج از قرارداد، بی‌وجه نیست و به نظر می‌رسد با افزایش تمایل به نظام مسئولیت محض، این تمایل روزافزون گردد. به طور اجمال، اشاره به این نکته لازم است که در حقوق ایران با همه اختلافاتی که موجود است، هر سه شرط اشاره‌شده در حقوق فرانسه قابل پذیرش است و حادثه برای آنکه فورس‌ماژور باشد، باید خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب باشد. البته اشاره شد که فورس‌ماژور، مفهومی نوعی دارد و ناظر به انسان متعارف است.

نکته اساسی اینکه آنچه در بحث فورس‌ماژور محوری است، عدم امکان انتساب فعل به فاعل است و همه شرایط، اوضاع و احوالی که در نظام‌های حقوقی گوناگون وصف می‌گردد، در جهت نشان‌دادن این نکته محوری است؛ بنابراین نمی‌توان برای همه موارد و مصادیق، قواعدی کلی ذکر کرد، بلکه باید به نسبت هر حادثه و واقعه، بررسی کرد که آیا عرف میان عمل واردکننده زیان و زیان حاصل‌شده، رابطه سببیت برقرار می‌کند یا خیر؟ و آیا حادثه رخ‌داده، آن اندازه اساسی و مهم است که متعهد را از انجام تعهد خویش بازدارد یا خیر؟

در تحقیق حاضر، هرچند شقوق و حالت‌های ممکن و متصور به نقد و بررسی خواهد آمد؛ ولی آنچه محوری است، توجه به این مهم است که آیا حادثه‌ای که رخ داده است، رابطه سببیت میان فاعل و ضرر را قطع کرده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، عرفاً می‌توان گفت حادثه، نقشی اساسی در وقوع خسارت داشته است یا به رغم وجود حادثه، باز می‌توان فاعل را سبب حادثه دانست؛ قضاوت نهایی با عرف است؛ ولی حقوقدانان را نیز از ارائه حادثه چاره‌ای نیست.

با این مقدمه، به بررسی فروض گوناگون بحث می‌پردازیم.

۱. قوه قاهره سبب منحصر حادثه

در این فرض، عرف، خواننده دعوا را مسئول نمی‌شناسد؛ حتی اگر قانون برای او فرض مسئولیت کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸۰)؛ به عنوان مثال، هرگاه سیل سبب حرکت اتومبیلی گردد و از برخورد خودرو با مغازه‌ای، خسارتی وارد شود، نباید راننده را مسئول دانست. همچنین اگر اتصال برق سبب آتش‌سوزی خانه‌ای شود و در اثر حریق، خانه همسایه بسوزد، نباید صاحبخانه را مسئول دانست.

این تحلیل کلی از حقوقی در مواد قانونی ایران نیز قابل پیگیری است و تبصره ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که در فرضی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد، ضمانی در میان نیست. ماده مذکور، مثالی را مطرح می‌کند که طبق آن، تصادم ناشی از ریزش کوه یا طوفان باشد.

تنها مورد استثنای این قاعده کلی در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، «غصب» است. طبق ماده ۳۱۵ قانون مدنی، هرگاه مال منسوب به هر شکلی از میان برود، غاصب مسئول است؛ حتی اگر کسی جاهل به غصب باشد و مال نزد او به سبب قوه قاهره تلف گردد، مسئول است؛ زیرا ید او ضمانی و غاصبانه است. این قاعده بر اصل فقهی «الغاصب یؤخذ بأشق الأحوال» استوار می‌باشد.

در حقوق خارجی نیز نمونه‌هایی از این گونه مسئولیت به معنای واقعی می‌توان سراغ گرفت؛ از جمله اینکه به نظر می‌رسد متصدی حمل و نقل هوایی در برابر مسافران - طبق پروتکل گوآتمالا - حتی در برابر ضررهای ناشی از قوه قاهره، مسئول است (همان، ص ۴۸۱ / لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳ / حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۸۴). دلیل این امر، حمایت از مسافر در مواردی است که غالب حوادث، ناشی از فورس‌ماژور می‌باشد و محق‌ترین طرف برای جبران خسارت‌ها، شرکت‌های هوایی بزرگانند که سود آنان از حمل و نقل مسافر، بسیار هنگفت است و از آن جهت که حوادث هواپیمایی به دلیل رعایت استاندارد بالا، به نسبت دیگر حوادث کمتر رخ دهد؛ بنابراین فرض مسئولیت

۱. این قاعده در فقه مورد انتقاد است که آیت‌الله مکارم شیرازی در درس خارج خمس آن را تشریح کرده‌اند (<http://www.makaremshirazi.org/arabic/squestions/?qid=201&gro=18&sw>). همچنین (ر.ک: موحدی لنگرانی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۵).

مطلق از فورس ماژور برای این دست شرکت‌های هوایی غیرمنطقی نیست.

۲. قوه قاهره یکی از اسباب حادثه

۲-۱. حقوق خارجی

یکی از فرض‌ها آن است که علاوه بر تقصیر خواننده، فورس ماژور نیز در حادثه دخیل باشد و حادثه خارجی همراه با خواننده به طور مشترک ایجاد ضرر نمایند؛ در این حالت تکلیف چیست؟ به عنوان مثال، تگرگ شدیدی در حال بارش است و راننده نیز بی احتیاطی می‌نماید و تصادف می‌کند، یا سدی با کاستی ساخته می‌شود و طوفان نیز شدید است و سد تاب نمی‌آورد و می‌شکند؛ آیا می‌توان از بار مسئولیت خواننده کاست؟

۱۱۴

مطالعات فقهی حقوقی / تأثیر قوه قاهره بر مسئولیت خارج از قرارداد ...

در فرانسه مدتی از بار مسئولیت خواننده می‌کاستند؛ ولی این رویه اکنون تغییر کرده است.^۱ اساتید حقوق ایران نیز از نظر اخیر طرفداری کرده‌اند زیرا حقوق به دنبال یافتن همه عوامل ایجاد یک ضرر نیست و هرگاه عاملی که دارای تقصیر است در حادثه وجود داشته باشد و با توجه به مبانی نظریه تقصیر او باید تمام بار مسئولیت را بر عهده گیرد، به عبارت دیگر، در موارد جمع میان قوه قاهره و شخص مقصر، باید قوه قاهره را نادیده گرفت و فقط مقصر را مسئول شناخت. البته ایشان تصریح می‌کنند که قوه قاهره در صورتی در مسئولیت اثر دارد که برای مرتکب تقصیر، احترازناپذیر، مقاومت‌ناپذیر و غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ خواه مسئولیت منوط به اثبات تقصیر باشد یا مفروض و محض، و گرنه باید آن را در زمره شرایط طبیعی دانست. به عبارتی اگر قوه قاهره آن‌چنان باشد که به مورد اول ملحق گردد، در واقع تقصیر مقصر «کأن لم یکن» است و اگر آن‌گونه نبود که تقصیر «کأن لم یکن» باشد، در واقع قوه قاهره جزء شرایط طبیعی به حساب می‌آید و فورس ماژور «کأن لم یکن» است و این حالت در فرض تقویت

۱. با استناد به رأی ۱۰ مارس ۱۹۷۷م. همچنین می‌توان از رأی اول اکتبر ۱۹۷۷م و کافی دانسته شدن شرط گریزناپذیری در تحقق قوه قاهره نیز این نظر را برداشت کرد (ر.ک: ژوردن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰/ لورا راسا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳).

می‌گردد که اگر با حذف قوه قاهره نیز حادثه رخ می‌داد، در این حالت بی‌شک مقصر مسئول خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸۲).

بعضی از اساتید با الهام از تقسیم‌بندی سببیت کلی و جزئی در فرانسه، گزارشی از تأثیر این وضعیت در حقوق فرانسه ارائه داده‌اند که خلاصه بحث بدین قرار است:

موضوع بحث، موردی است که قوه قاهره و تقصیر زیان‌دیده، همزمان در ایجاد خسارت نقش مؤثر داشته باشند. در این صورت، با به‌کارگیری مبانی متفاوت، نتایج و آثار گوناگونی نیز متصور است؛ به گونه‌ای که اگر در بحث تعدد اسباب، از نظریه سببیت کلی پیروی شود، طبعاً نتیجه حاصل متفاوت از نتیجه‌ای است که براساس نظریه سببیت جزئی به دست می‌آید. در ادامه، تأثیر همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده بر مبنای سببیت کلی و سببیت جزئی بررسی خواهد شد.

۱-۱-۲. حکم مسئله بنا بر نظریه سببیت کلی

بر اساس نظریه سببیت کلی، مسئول، به پرداخت همه خسارت به زیان‌دیده ملزم است. دو استدلال برای این حکم بیان شده است:

۱. هرگاه قوه قاهره همراه با تقصیر خواننده، به طور مشترک خسارت را وارد کرده باشند، خواننده باید همه خسارت را به زیان‌دیده بپردازد؛ زیرا تجزیه و تقسیم سببیت امکان‌پذیر نیست و بنا بر فرض، همه خسارت را خود او به وجود آورده است؛ پس دلیلی برای کاهش و تخفیف مسئولیت به موجب اسباب دیگری که با او در ایجاد خسارت مشارکت داشته‌اند، وجود ندارد.

۲. سببی که به عنوان قوه قاهره مطرح باشد که از دو حالت خارج نیست:

الف) سبب دارای همه شرایط قوه قاهره که در این صورت، قوه قاهره فقط سبب خسارت به شمار می‌رود؛ بنابراین خواننده هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر زیان‌دیده ندارد.

ب) سبب مذکور همه شرایط قوه قاهره را نداشته باشد که در این صورت، سبب ایجاد خسارت هم نیست و باعث سلب مسئولیت خواننده حتی به صورت جزئی نیز نمی‌گردد و جبران همه خسارت بر عهده خود خواننده است.

به عبارت دیگر، از لحاظ منطقی، جمع میان قوه قاهره و مسئولیت، امکان‌پذیر

نیست؛ زیرا ایراد خسارت، یا به موجب تقصیر خواننده بوده که در این صورت او به تنهایی مسئول است یا به علت قوه قاهره می‌باشد که دیگر مسئولیتی متوجه خواننده نمی‌شود (عیسائی تفرشی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸)؛ برای مثال، اگر سازنده سد از مصالح مناسب و استاندارد استفاده کرده بود، زلزله آن را خراب نمی‌کرد؛ پس تقصیر سازنده سبب خسارت گردیده و قوه قاهره در این صورت تحقق نمی‌یابد؛ زیرا یکی از شرایط قوه قاهره، احترازناپذیری و غیرقابل پیشگیری بودن آن است، در حالی که خواننده می‌توانست با به‌کارگیری مصالح مناسب، از بروز حادثه جلوگیری کند؛ بنابراین زلزله در این حالت، قوه قاهره به شمار نمی‌آید و خواننده به تنهایی مسئول است و اگر زلزله به درجه‌ای باشد که حتی اگر سازنده از مصالح مناسب استفاده کرده بود، باز هم سد تخریب می‌شد، معلوم می‌شود که قوه قاهره با جمیع شرایط که یکی از آن «احترازناپذیری» است، تحقق یافته است و تقصیر یافته و تقصیرخواننده، نقشی در ایجاد خسارت نداشته است. از این رو، خواننده به پرداخت خسارت - حتی به صورت جزئی - به زیان‌دیده مکلف نیست (همان، ص ۲۱۰).

دیدگاه مزبور را می‌توان در پرونده‌ای بدین شرح به خوبی مشاهده کرد؛ شرح دعوا چنین است که در ایستگاه راه‌آهن، فردی نابینا هنگام عبور قطار، میان سکو و ریل قطار می‌افتد و زخمی می‌شود. زیان‌دیده علیه شرکت راه‌آهن به عنوان نگهدارنده قطار، طرح دعوا و مطالبه خسارت می‌کند. دادگاه تجدید نظر، موقعیت و رفتار خطرناک زیان‌دیده را تقصیر محسوب می‌کند و شرکت راه‌آهن را به دلیل غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیری رفتار زیان‌دیده از مسئولیت معاف می‌کند؛ ولی شعبه دوم مدنی دیوان فرانسه در رأی ۱۱ ژانویه، رأی دادگاه تجدید نظر را نقض و مقرر کرد: «تقصیر زیان‌دیده، نگهدارنده را به طور کامل از مسئولیت معاف نمی‌کند، مگر اینکه از موارد قوه قاهره باشد». به اعتقاد دیوان کشور، رفتار زیان‌دیده از ویژگی‌های قوه قاهره برخوردار نبوده؛ از این رو، شرکت راه‌آهن را مسئول خسارت وارد به زیان‌دیده دانسته است؛ برخلاف نظر دادگاه تجدید نظر که رفتار زیان‌دیده را واجد شرایط قوه قاهره تشخیص داده، رأی به رد دعوی خواهان صادر کرده است (ژوردن، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

در نتیجه، قوه قاهره یا به صورت کامل به وجود می‌آید و باعث نفی مسئولیت

خواننده به طور کلی می‌شود یا اصلاً به وجود نمی‌آید و مسئولیت به طور کامل به عهده خواننده است؛ بدین معنا که امکان ندارد قوه قاهره به صورت جزئی پدید آید تا به صورت جزئی باعث کاهش مسئولیت شود، یا قوه قاهره هست و خواننده اصلاً مسئول نیست یا قوه قاهره نیست و مسئولیت کامل بر عهده خواننده است.

۲-۱-۲. حکم مسئله بنا بر نظریه سببیت جزئی

طرفداران این نظریه بر این باورند که هر سبب از اسباب متعدد، فقط قسمتی از خسارت را به وجود می‌آورد و رابطه سببیت، قابل تقسیم و تجزیه‌پذیر است (Viney, 1982, p.482).

با وجود این، معتقدان به این نظریه خود به دو گروه تقسیم شده‌اند:

۱. برخی مسئولیت کامل هریک از مسئولان را در برابر زیان‌دیده پذیرفته‌اند.
۲. گروه دیگری به مسئولیت جزئی (کاهش مسئولیت) هریک از اسباب نظر دارند.

۲-۱-۲-۱. مسئولیت کامل بر مبنای سببیت جزئی و وجه تمایز آن با سببیت کلی

مسئولیت کامل بر مبنای سببیت جزئی، نتیجه‌ای غیراختیاری نیست که ضرورت منطقی ناشی از سببیت کلی آن را ایجاد و تحمیل کرده باشد یا به موجب دشواری محاسبه نقش سببی هریک از اسباب و تقسیم رابطه سببیت، گریزناپذیر باشد، بلکه این مسئولیت، انتخابی معقول و ارادی برای تضمین حقوق زیان‌دیده و تسهیل در جبران کامل خسارت اوست؛ بنابراین مسئولیت کامل، به تعهد مسئول در برابر زیان‌دیده مربوط نیست، بلکه راهکاری خاص برای حمایت از منافع زیان‌دیده است.

از سوی دیگر، مسئولیت کامل با قواعد عمومی تعهدات منطبق نبوده، استثنایی است؛ زیرا اصل در اسباب متعدد، تقسیم مسئولیت است؛ همان‌گونه که اصل در سببیت جزئی، مسئولیت جزئی تقسیم آن می‌باشد. بر این اساس، مسئولیت کامل با این وصف، به شرایط خاصی مقید است که با نقش و وظیفه آن - که حمایت و ضمانت حق زیان‌دیده است - تناسب داشته باشد، نه اینکه بار سنگینی بر دوش مسئول باشد. از این رو، مسئولیت کامل در جایی تحقق می‌یابد که تعدد اسباب به وجود تعدد مسئولان در برابر زیان‌دیده منتهی شود؛ به گونه‌ای که اگر این شرط وجود نداشته باشد، مسئولیت

کامل نیز تحقق نمی‌یابد (Mazeaud, 1970, p.107). این امر بدین معناست که اگرچه مسئولیت کامل به عنوان راهکار تضمین حق و حمایت از زیان‌دیده، انتخاب و پذیرفته شده است؛ ولی این ضمانت تا جایی است که سبب تضرر مسئول نگردد. به عبارت دیگر، اگر اسباب متعدد در ایجاد خسارت مؤثر باشند؛ ولی فقط یک مسئول در برابر زیان‌دیده وجود داشته باشد، همانند موردی که حادثه و خسارت ناشی از همراهی قوه قاهره با تقصیر خوانده است، خوانده از ابتدا فقط مسئول جبران قسمتی از خسارت که سبب ایجاد آن بوده است، خواهد بود و مسئولیت خسارت ناشی از قوه قاهره به عهده خود زیان‌دیده می‌باشد، نه خوانده. بدین شکل، اثر قوه قاهره به معافیت کلی مسئول یا مسئولیت کامل او منحصر نیست، بلکه ممکن است سبب کاهش مسئولیت وی نیز بشود.

۲-۱-۲-۲. مسئولیت جزئی (کاهش مسئولیت)

در تعدد اسباب، هر سبب به وجودآورنده همه خسارت نیست و فقط مسبب قسمتی از خسارت است؛ زیرا بنا بر فرض، هر سبب فقط یکی از اسبابی است که در وقوع خسارت نقش دارد؛ به گونه‌ای که اگر اسباب دیگر نبودند، خسارت ایجاد نمی‌شد؛ بنابراین شایسته است فقط مسئولیت بخشی از خسارت به عهده او باشد و مسئولیت قسمتی از خسارت که هیچ نقش سببی در ایجاد آن نداشته، نباید به او تحمیل گردد. از این رو، وجوب تقسیم جبران خسارت میان اسباب متعدد، آن هم به اندازه نقش سببی هر یک در ایراد خسارت، امری منطبق با قواعد عمومی تعهد در اسباب متعدد است. پس در اسباب متعدد، چه مسئولان متعدد باشند و چه فقط یک مسئول در برابر زیان‌دیده وجود داشته باشد، هر سبب فقط مسئول پرداخت بخشی از خسارت است که خود او مسبب ایجاد آن بوده است. نتیجه اینکه در صورت همراهی قوه قاهره با تقصیر خوانده، مسئولیت خوانده به تناسب نقش سببی او در ایجاد خسارت تعیین خواهد شد و قسمت دیگر خسارت به عهده زیان‌دیده قرار می‌گیرد. بدین شکل، تقسیم و تجزیه سببیت در مورد اسباب متعدد اجرا شده، قوه قاهره باعث کاهش مسئولیت خوانده می‌شود.

حقوق امریکا نیز در فرض همراهی مسئول و فورس ماژور، به سمت مسئولیت تضامنی گرایش دارد؛ ولی نتیجه اعمال این قاعده نیز تحمیل همه خسارت بر مقصر است؛ زیرا هرچند خسارت ماهیتاً تضامنی می‌گردد؛ ولی از آن جهت که یک طرف تضامن، مقصر و طرف دیگر، عامل طبیعی بی‌اراده است؛ بنابراین همه خسارت به طرف مقصر بازمی‌گردد؛ ولی اگر مقصر سبب تشدید خسارت گردد - مانند آنکه بر اثر تصادف، فردی مجروح گردد و فردی بر اثر تقصیر، بر جراحات او بیافزاید و فورس ماژور و حادثه طبیعی نیز او را همراهی کنند - او فقط مسئول بخش اضافی است، نه همه خسارت‌ها (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸۳).

۲-۲. فقه امامیه

در فقه امامیه، تفکیک معناداری میان مسئولیت‌های قراردادی و خارج از قرارداد وجود ندارد و آنجا که در تسبیب از تقصیر سخن به میان آمده است، بیشتر به احراز رابطه سببیت ناظر بوده است. از سوی دیگر، غیرقابل پیش‌بینی بودن در فقه، از شرایط عجز است؛ به عنوان مثال، علامه حلی در تذکرة الفقهاء درباره ظرفی که شخصی درب آن را باز گذاشته، باد آن را واژگون می‌نماید و موردی که درب ظرف را باز می‌گذارد و آفتاب محتویات ظرف را از میان می‌برد، می‌فرماید: «والفرق أن طلوع الشمس منتظر و هبوب الريح غیر منتظر» (حلی، [بی تا]، ص ۳۷۵)؛ ولی محقق ثانی این شرط را لازم نمی‌داند: «کان وجود المسقط له کثیر الحصول من ریح فان وجودها کثیر» (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۲۱۴) و منشأ اختلاف، ناظر به قابلیت پیش‌بینی است؛ اما در مسئله فعلی، به نظر می‌رسد قول فقها نیز به امکان انتساب و کافی بودن رابطه سببیت ناظر باشد؛ مثال فقها آنجاست که کسی چاهی را به عدوان می‌کند و سیل سنگی را در کنار چاه قرار می‌دهد و شخصی بر اثر اصابت به آن، در چاه سقوط می‌کند. آیا جمع عامل مقصر و فورس ماژور، تأثیری در ضمان شخص مقصر دارد؟ صاحب جواهر پاسخ منفی می‌دهد: «ولو سقط الحجر بالسیل علی طرف البئر المحفورة عدواناً فالمتجه بناء علی ما ذکرنا ضمان الحافر لإختصاصه بالعدوان» (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۸۹ / نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۴، ص ۱۴۸).

شهید اول در کتاب قواعد با این قول مخالفت کرده است:

ولكن في القواعد الإشكال فيه من ذلك و من استناد التردى إلى الحجر، و فيه أنه لا استناد عرفى في الشرائط و إنما العمدة إطلاق أدلة الضمان و الفرض عدمه فى غير العدوان، والله العالم (نجفى، ۱۹۸۱، ج ۳۴، ص ۱۴۸).

محقق ثانی نیز در مثال دیگری که مردی درب ظرف را باز می‌گذارد و باد یا آفتاب محتویات ظرف را از میان می‌برد، شخص را مقصر و ضامن می‌داند: «ضعف المباشرة ثابت فان الريح والشمس لا يحال على ما يترتب عليهما من التلف فيجب الرجوع على السبب فهوتا بمنزلة المباشرة» (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۳).

به عبارت دیگر، محقق ثانی مورد را از موارد جمع سبب و مباشر می‌داند و فورس‌ماژور را از جنس مباشر ضعیف و فرد را سبب اقوا دانسته، در نتیجه او را مسئول می‌داند.

آیت‌الله خوئی نیز درباره غضب، غاصب را مسئول می‌داند:^۱

فإن كان الهلاك والتلف والإهدام غير مستند إلى منعه - بأن كانت بأفة سماوية و سبب قهري لانتفاوت فى ترتبها بين ممنوعة المالك و عدمها - لم يكن عليه ضمان قطعاً و أما إذا كان مستنداً إليه كما إذا كانت الدابة ضعيفة أو فى موضع السباع و كان المالك يحفظها فلما منعه المانع و لم يقدر على حفظها وقع عليها الهلاك فلا يبعد ثبوت الضمان (خوئی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۸).

البته بحث در غضب است و دلالت مستقیم بر بحث ندارد.^۲

۱. مسئله کامل، مسئله ۸۱۱ از کتاب غضب است: «لو منع غيره عن إمساك دابته المرسله أو من القعود على فراشه أو عن الدخول فى داره أو عن بيع متاعه لم يكن غاصباً لعدم وضع اليد على ماله و إن كان عاصياً و ظالماً له من جهة منعه، فلو هلكت الدابة أو تلف الفرائش أو انهدمت الدار أو نقصت القيمة السوقية للمتع بعد المنع لم يكن على المانع ضمان من جهة الغصب واليد و هل عليه ضمان من جهة أخرى أم لا؟ أقواهما العدم فى الأخير و هو ما إذا تنقصت القيمة السوقية و أما فى غيره فإن كان الهلاك والتلف والإهدام غير مستند إلى منعه - بأن كانت بأفة سماوية و سبب قهري لانتفاوت فى ترتبها بين ممنوعة المالك و عدمها - لم يكن عليه ضمان قطعاً و أما إذا كان مستنداً إليه كما إذا كانت الدابة ضعيفة أو فى موضع السباع و كان المالك يحفظها فلما منعه المانع و لم يقدر على حفظها وقع عليها الهلاك فلا يبعد ثبوت الضمان».

۲. برای یافتن موضعی مشابه، به بیش از ده کتاب فقهی مراجعه شد؛ فقها ذیل بحث تراحم الموجبات، به بحث پرداخته‌اند؛ ولی بسیار اندک از فرض سبب بودن آفت آسمانی سخن گفته‌اند. آیت‌الله سبحانی نیز ضمن بحث از لاضرر، متعرض بحثی مشابه شده است که به طور مستقیم به فرض ما مربوط نیست؛ ولی الهام‌بخش است:

۲-۳. حقوق داخلی

همان‌گونه که در قسمت مربوط به حقوق خارجی گفته شد، برخی از اساتید با الهام از نظریه سبب کلی و جزئی، بحث را در حقوق فرانسه دنبال کرده‌اند و همان نظریه را در حقوق ایران تطبیق داده‌اند. پیش از ورود به بحث، گزارش مختصری از دیدگاه این اساتید ارائه می‌گردد (عیسائی تفرشی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷). در بحث اجتماع قوه قاهره با تقصیر خواننده، این پرسش پیش می‌آید که آیا قوه قاهره باعث قطع رابطه سببیت می‌شود یا اینکه همه مسئولیت به تنهایی بر عهده خواننده است یا اینکه مسئولیت تقسیم و تجزیه می‌شود؟ در این باره دو نظریه «مسئولیت کامل» و «کاهش مسئولیت» از سوی حقوقدانان بیان شده است.

۲-۳-۱. حکم مسئله بنا بر نظریه کاهش مسئولیت

پیروان این نظریه، با الهام از قسمت دوم ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۳۳۵ قانون مدنی، بر این باورند که خواننده فقط نسبت به جبران قسمتی از خسارت مسئولیت دارد؛ زیرا تقصیر او با قوه قاهره همراه بوده است؛ بنابراین قسمت دیگری از خسارت بدون جبران باقی می‌ماند و دلیلی ندارد خواننده، بار قوه قاهره را نیز تحمل کند؛ برای مثال، اگر سیلاب شدیدی سدی را که بدون رعایت اصول فنی و با مصالح غیراستاندارد ساخته شده است، ویران کند و به املاک مجاور راه یابد و خسارت به بار آورد، در این صورت، سازنده مقصر و مسئول می‌باشد؛ ولی چون تقصیر او همراه با قوه قاهره است، فقط مسئول پرداخت قسمتی از خسارت است و قسمت دیگر خسارت، بدون جبران باقی می‌ماند (همان، ص ۲۱۲).

روشن است که این رأی، بر نظریه سببیت جزئی و تقسیم مسئولیت و رابطه سببیت مبتنی می‌باشد؛ زیرا نظریه سببیت کلی، به هیچ عنوان تقسیم مسئولیت را نتیجه نمی‌دهد.

۲-۳-۲. حکم مسئله بنا بر نظریه مسئولیت کامل

دیدگاه دیگری که در این باره وجود دارد اینکه در صورت همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده، قوه قاهره نادیده گرفته می‌شود و مسئولیت به طور کامل به عهده واردکننده

خسارت است. به عبارت دیگر، قوه قاهره رابطه سببیت را میان تقصیر خواننده و خسارت، از میان نمی‌برد. در توجیه این نظر این‌گونه استدلال شده است:

حقوق در جست‌وجوی همه اسباب ایجادکننده ضرر نیست. نتیجه منطقی نظریه تقصیر - که به عنوان اصل در قانون مسئولیت مدنی پذیرفته شده - این است که دادرسی از میان همه شرایطی که زمینه ورود خسارت را فراهم آورده‌اند، به گروهی بپردازد که ناشی از تقصیر است؛ بنابراین در موردی که تقصیر شخصی به همراهی قوه قاهره، خساراتی را به بار آورده، فقط سببی که حقوق آن را می‌شناسد، تقصیر است که با ضرر، رابطه سببیت اخلاقی دارد؛ پس باید او را مسئول جبران همه خسارات شناخت و اثر حادثه خارجی را نادیده گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۲).

این دیدگاه بر نظریه سببیت کلی مبتنی است که سببیت را غیرقابل تقسیم و تجزیه‌ناپذیر می‌داند.

۱۲۱

مطالعات فقهی حقوقی / تأثیر قوه قاهره بر مسئولیت خارج از قرارداد ...

رویه قضایی در یک مورد که تقصیر خواننده سبب متعارف و اصلی ایجاد خسارت باشد، مسئولیت کامل برای او مقرر داشته است. شرح دعوی مذکور بدین قرار است که در اثر بارش باران و طغیان آب داخل کانال، به منزل خواهان خسارت وارد می‌آید و کارشناس دلیل طغیان آب را عدم لایروبی به موقع کانال‌های آب از سوی شهرداری اعلام می‌کند. شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی ۱ تهران در دادنامه ۲۹۱ به تاریخ ۷۹/۲/۲۹، تقصیر خواننده را سبب منحصر ایجاد خسارت تلقی می‌کند و بدون توجه به قوه قاهره، خواننده را به پرداخت همه خسارت محکوم می‌کند (جمععی از قضات، ۱۳۷۴، ص ۱۳۰).

فقها در کتب فقهی، نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند که برخی حقوقدانان آنها را مؤید نظریه مسئولیت کامل تلقی نموده‌اند؛ در اینجا دو مورد از آنها بررسی می‌شود:

نمونه اول: مایعات معمولاً در ظرفی با درب بسته نگهداری می‌شوند؛ به گونه‌ای که از ریخته‌شدن آن جلوگیری شود. حال اگر شخصی درب ظرف مزبور را باز بگذارد و سپس بر اثر باد و طوفان، تابش خورشید و حوادثی از این دست، واژگون شود و محتوای درون آن بریزد، درباره مسئولیت بازکننده دو نظر وجود دارد:

۱. بازکننده درب ظرف مسئول است؛ زیرا بین بازکردن در طرف و تلف مال، عمل اختیاری فاعل عاقلی که رابطه بین آن دو را قطع کند، واقع نشده و باد و خورشید

نیز قابلیت مسئولیت را ندارند؛ بنابراین مسئولیت کامل بر عهده بازکننده است. البته اگر بازگذاشتن درب ظرف، به طور معمول سبب تلف نشود - مثل اینکه ظرف در اتاق باشد و به طور اتفاقی پرنده‌ای وارد اتاق شود و آن را واژگون کند - مسئولیتی متوجه بازکننده نیست؛ زیرا در تسبیب، فعل مسبب باید به طور متعارف باعث تلف شود، نه اتفاقی (بجنوردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲).

۲. در مسئولیت بازکننده تردید است و قول صحیح، عدم مسئولیت است؛ زیرا باد و خورشید، مباشر تلف بوده‌اند و با وجود مباشر، مسئولیتی متوجه سبب نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۸). تعلیل صاحب جواهر درباره قول صحیح این است که در سببیت بازکننده ظرف، دچار شک و تردید هستیم و نمی‌دانیم آیا او قصد اتلاف داشته یا خیر؟ همچنین اصل برائت، اقتضا دارد که وی مسئول نباشد.

مسئولیت کامل که در نظر اول آمده است، نمی‌تواند توجیهی برای مسئولیت کامل در مسئله همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده تلقی شود؛ زیرا چنانچه باد و تابش خورشید امری متوقع و قابل پیش‌بینی باشد، به منزله شرایط طبیعی تلف - نه سبب آن - به شمار می‌روند و عنوان قوه قاهره نیز بر آنها صدق نمی‌کند؛ زیرا یکی از شرایط قوه قاهره، غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه است.

علاوه بر این، در موردی که وزش باد و توفان یا ورود پرنده‌ای به اتاق که باعث واژگونی ظرف و تلف محتوای آن شده است، غیرقابل پیش‌بینی باشد، موارد مذکور از مصادیق قوه قاهره به شمار می‌آیند. در این صورت، به عدم مسئولیت بازکننده نظر داده شده است (بجنوردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲).

نمونه دوم: سیل، سنگی را کنار چاهی که به عدوان حفر شده است، بیاورد و عابری در اثر برخورد با آن سنگ، به چاه بیفتد.

صاحب جواهر می‌گوید صحیح آن است که حفرکننده، مسئول باشد؛ زیرا عمل او عدوانی است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۴، ص ۱۴۷). از این مثال، این‌گونه استنباط شده است که اثر حادثه خارجی و قوه قاهره، هنگامی که با تقصیر خواننده همراه است، نادیده گرفته می‌شود و مسئولیت همه خسارت، متوجه حفرکننده چاه است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۲).

نتیجه‌گیری مذکور قابل‌خداشه است؛ زیرا اولاً، مسئولیت حفرکننده در مثال پیشین،

از باب اسناد عرفی خسارت به حافر است. از این رو، اگر به جای قوه قاهره، شخصی در ملک خود سنگی بگذارد و دیگری در کنار آن چاهی به عدوان بکند، حافر مسئول است، نه گذارنده سنگ؛ زیرا عرف، خسارت را به کسی که به عدوان عمل کرده است، منسوب می‌کند، نه گذارنده سنگ یا آن کس که در انجام دادن فعل مجاز بوده است؛ ثانیاً، صاحب جواهر در مثال دیگری که مسئله همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده را روشن‌تر بیان می‌کند، به تقسیم و تجزیه مسئولیت نظر می‌دهد. وی می‌گوید: هرگاه کسی چاهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار سنگ دیگری که سیل به کنار چاه حفر شده آورده است، قرار دهد و این دو سنگ باعث لغزش پای فردی شوند و در نتیجه، او به چاه بیفتد و مصدوم گردد، دو قول در این مسئله قابل طرح است:

۱. شخص گذارنده سنگ باید نصف خسارت را جبران کند و نصف دیگر به هدر می‌رود (نظریه کاهش مسئولیت کامل)؛ ولی صاحب جواهر معتقد است قول اول، با عدالت و اصل برائت موافق‌تر است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۴، ص ۱۰۰). پس ایشان به نظریه تقسیم و تجزیه سببیت تمایل دارد، نه سببیت کلی؛ بنابراین نتیجه‌گیری مذکور از عبارت ایشان در مثال ذکر شده، صحیح نیست.

تحلیل: به نظر می‌رسد با توجه به این واقعیت که فورس‌ماژور کمابیش از نظام حقوقی فرانسه وارد نظام حقوقی ایران شده است، قواعد کلی ناظر به جمع سبب انسانی و فورس‌ماژور در نظام ایرانی نیز قابل اعمال است؛ ولی به نظر می‌رسد می‌توان با دقت بیشتری شقوق و فروض مسئله را طرح کرد و پاسخ داد: به عنوان مثال، می‌دانیم که در تحقق ضرر، سه رکن رکین دخیل‌اند: «فعل فاعل»، «وجود ضرر» و «رابطه سببیت میان فعل و ضرر». با توجه به این تقسیم‌بندی، فروض ذیل در دخالت فورس‌ماژور در تحقق ضرر متصور است:

الف) فورس‌ماژور دلیل عمل فاعل است. به عبارت دیگر، فورس‌ماژور باعث می‌شود فاعل، فعلی را اختیاری انجام دهد و به ایراد ضرر منجر گردد. این فرض در نظام‌های حقوقی عموماً ذیل عنوان اضطرار بحث شده است و به نسبت آنکه تقصیر را در تحقق مسئولیت، شرط بدانند یا خیر، نسبت به نقش اضطرار احکام متفاوتی دارد. معمولاً در نظام‌های تقصیرمحور، اضطرار را - هرچند با تعدیل‌هایی - رافع مسئولیت

می‌دانند و در نظام‌های مبتنی بر مسئولیت محض، اضطرار را رافع مسئولیت نمی‌دانند. به هر حال، این فرض مورد بحث ما نیست.

ب) گاه فورس‌ماژور رابطه سببیت را کاملاً قطع می‌کند و دیگر میان فاعل و ضرر، نسبتی نیست. به عبارتی عامل اصلی ضرر، فورس‌ماژور است و فاعل، نقشی در ایراد خسارت ندارد. در این موارد شک، عرف ضرر را به فاعل نسبت نمی‌دهد و نباید او را مسئول دانست؛ مانند آنکه راننده‌ای ماشین خویش را در محل مناسبی متوقف کند و سیل اتومبیل او را همراه خود ببرد و سبب خسارت گردد. در این فرض، دارنده وسیله نقلیه مقصر نخواهد بود. این فرض نیز اصولاً از بحث این قسمت خارج است.

ج) فرض سوم که محل اصلی نزاع است، آنجاست که فعل فاعل و فعل فورس‌ماژور، به طور مشترک سبب ایراد ضرر شود؛ یعنی گویی دو فعل و دو رابطه سببیت مفروض است و دو فاعل همزمان - عرفاً - سبب ضرری شده‌اند و فورس‌ماژور به مثابه فاعلی، وارد در ایراد خسارت شده است. در این فرض نیز حالات گوناگونی قابل پیش‌بینی است:

۱. اگر فورس‌ماژور آن اندازه قوی باشد که بر فرض عدم تقصیر فاعل نیز برای ایراد خسارت کافی بوده باشد و به عبارتی در این تعدد اسباب، سبب فاعل آن‌گونه ضعیف باشد که در ایجاد حادثه نقشی نداشته باشد، باید این حالت را ملحق به حالت (ب) دانست که در واقع فورس‌ماژور رابطه سببیت را قطع کرده، نمی‌توان فاعل را مسئول دانست؛ به عنوان مثال، اگر سدی بر اساس اصول مهندسی ساخته نشده باشد و سیلی نیز واقع شود؛ اگر سیل آن‌گونه قوی باشد که بر فرض آنکه سد بهتری بود و اصول مهندسی نیز ساخته شده بود، باب مقاومت نداشت، در اینجا مهندس را نباید مسئول دانست. همچنین در جایی که راننده‌ای بی‌احتیاطی می‌کند و برف شدیدی نیز می‌بارد، اگر برف چنان شدید باشد که هیچ راننده مواظبی نیز نمی‌توانست از حادثه جلوگیری کند، نباید او را مسئول دانست.

۲. اگر فورس‌ماژور واقع شده باشد؛ ولی تقصیر فاعل نیز آن اندازه قوی باشد که عرفاً حتی بر فرض عدم وجود فورس‌ماژور، حادثه‌ساز بوده، فاعل حتماً مسئول خواهد بود؛ به عنوان مثال، در جاده لغزنده‌ای، راننده‌ای با چنان سرعتی رانندگی

می‌کند که حتی اگر جاده لغزنده نیز نبود، نوعاً آن سرعت با توجه به نوع وسیله نقلیه و مهارت راننده، حادثه‌ساز بود، راننده مسئول خسارت‌های وارده بر اثر مشارکت با فورس‌ماژور است.

۳. اگر فعل فورس‌ماژور همراه فعل فاعل باشد؛ به گونه‌ای که هر دو باعث ضرر شده باشند و اگر یکی نبود، به احتمال قوی ضرر واقع نمی‌شد، به نظر می‌رسد همه بار مسئولیت بر عهده فاعل است. به نظر نگارنده دلیل این مسئله آن است که اگر فاعل در این موارد احتیاط نمی‌کرد و تقصیر مرتکب نمی‌شد، فورس‌ماژور به تنهایی نمی‌توانست ایراد ضرر کند؛ پس در واقع فورس‌ماژور برای شخص فاعل، قابل اجتناب بوده است و شخص مقصر عملاً بر اثر تقصیر خویش، عمل قابل اجتنابی را به عمل غیرقابل اجتناب تبدیل کرده است. بر این اساس، فورس‌ماژور صفت قوه قاهره‌بودن را برای مقصر از دست می‌دهد و این واقعه، دیگر برای این شخص فورس‌ماژور نخواهد بود و در حقیقت به اوضاع و احوال و شرایط محیطی برای او تبدیل شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد او در این فرض، مسئول خواهد بود و کاهشی نیز در مسئله فرض نمی‌گردد.

۴. اگر فعل فورس‌ماژور، همراه فعل فاعل باشد؛ به گونه‌ای که هر دو باعث ضرر شده باشند و وجود هریک برای ایراد ضرر کافی باشد - بر فرض که بتوان محاسبه کرد - به عنوان مثال، شخصی سنگی را می‌غلطاند و سیل نیز همراه می‌گردد و سنگ، ضرری می‌زند، در حالی که هم غلطاندن او و هم سیل برای حرکت سنگ کافی بود. به نظر می‌رسد در این فرض نیز نباید در مسئول‌بودن بر فاعل تردید کرد؛ زیرا در واقع فورس‌ماژور جنبه فرعی دارد و همین که صرف فعل فاعل در تحقق ضرر کافی است، باید او را مسئول دانست. از سوی دیگر، تفاوت دو مورد اخیر با جایی که همراه فاعل، فاعل مختار دیگری باشد، روشن است؛ زیرا درباره مشارکت و همراهی فاعل مختار دوم، او نیز مانند فاعل اول در ایجاد خسارت دخیل است و تنصیف مسئولیت منطقی است؛ ولی تنصیف مسئولیت با فعل خداوند، دست‌کم از منظر حقوقی معقول به نظر نمی‌رسد.

۲-۴. بررسی برخی موارد خاص

در حقوق ایران، نقش قوه قاهره درباره استفاده از وسایل نقلیه، صورت ویژه‌ای یافته است. ماده اول و تبصره یک قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری مصوب سال ۱۳۴۷، چنان تنظیم شده بود که این پرسش را ایجاد می‌کرد که آیا دارنده اتومبیل، حتی در صورت اثبات فورس‌ماژور نیز از مسئولیت معاف خواهد بود یا فورس‌ماژور مانع مسئولیت است؟ (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰). ظاهر ماده دلالت بر آن داشت که هیچ حادثه‌ای - هرچند فورس‌ماژور - مانع تحقق مسئولیت نیست و قانون برای دارنده اتومبیل، مسئولیت مطلق به معنی الأخص در نظر گرفته است؛ مانند حمل و نقل هوایی در معاهده گواتمالا.

ظاهر این ماده با ماده ۴ در تعارض بود؛ زیرا بند اول ماده ۴، فورس‌ماژور را از شمول بیمه موضوع این قانون خارج کرده بود و این مسئله دلالت داشت که قانون در واقع خسارت‌های ناشی از فورس‌ماژور را از محدوده مسئولیت خارج کرده است و گویی آن خسارت‌ها را خسارت قابل جبران نمی‌دانست؛ هرچند به نظر می‌رسید بند دوم و سوم ماده ۴ با توجه به تناسب مفاد ماده، در مقام اعلام عدم مسئولیت دارنده نبوده است، بلکه فقط به عدم مسئولیت بیمه‌گر در قبال این‌گونه خسارت‌ها ناظر بود. به هر حال، این مقرر در سال ۱۳۸۷ اصلاح شد و قانون با حذف بند اول، خسارت‌های ناشی از فورس‌ماژور را قابل بیمه‌شدن دانسته است.

از آن جهت که ماده در مقام بیان بوده است، به نظر می‌رسد قانونگذار مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه را مطلق به معنی الأخص دانسته و معتقد است حتی قوه قاهره نیز نمی‌تواند دارنده را از مسئولیت معاف دارد. البته او می‌تواند این مسئولیت را نزد شرکت‌های بیمه معتبر، بیمه‌کند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱).

به نظر برخی اساتید، نباید این سخن را با این اطلاق پذیرفت و باید میان دو دسته از حوادث غیرمترقبه و قوه قاهره، تمایز قائل شد:

۱. هرگاه حادثه در نتیجه فعالیت عادی وسیله نقلیه واقع شود؛ مانند آنکه سیم‌کشی اتومبیل آتش بگیرد یا لاستیک بترکد. در این‌گونه موارد، قائل شدن به مسئولیت دارنده معقول است و او می‌تواند این مسئولیت را بیمه نماید.

۲. اگر فورس ماژور جزء حوادث بیرونی باشد؛ مانند سیل، زلزله و... در این فرض نمی‌توان دارنده را مسئول دانست؛ شاهد این مسئله ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی است^۱ (همان، ص ۲۱۲).

این تقسیم‌بندی به وسیله اساتید دیگر انتقاد شده است و ریشه آن نگاه فرانسوی به فورس ماژور و تقسیم‌بندی دیوان عالی فرانسه دانسته شده است (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). به نظر این اساتید، میان دو مورد پیش‌گفته، تفاوت اساسی نیست و یک حادثه، یا وصف قوه قاهره بودن را دارد یا ندارد و تقسیم‌بندی قوه قاهره به داخلی و خارجی، بی‌وجه است؛ به نظر می‌رسد این سخن، قابل قبول‌تر خواهد بود.

۳. تعارض ماده ۳۴۳ با مواد دیگر قانون مجازات اسلامی

یکی دیگر از موارد قابل توجه درباره فورس ماژور، در مسئولیت‌های خارج از قرارداد تعارضی است که میان ماده ۳۴۳ قانون مجازات اسلامی^۲ با مواد دیگر این قانون^۳ مانند مواد ۳۳۷ و ۳۴۷ درباره قوه قاهره وجود دارد. شرح تعارض، به این نکته بازمی‌گردد که مواد ۳۳۷، ۳۴۷ و... قوه قاهره را در صورتی که غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب باشد، مانع تحقق مسئولیت می‌داند؛ از جمله تبصره ماده ۳۳۷ ق.م.ا. تصریح می‌کند که در صورت قوه قاهره، هیچ‌زمانی در میان نیست؛ ولی از

۱. متن تبصره این ماده بدین شرح است: «در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد؛ مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود، هیچ‌گونه ضمانتی در بین نیست.»

۲. متن ماده ۳۴۳ بدین شرح است: «هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و... یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد، هیچ‌کس ضامن نیست؛ گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد، عهده‌دار دیه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه‌ای برای مصلحت عابریین قرار دهد، عهده‌دار چیزی نمی‌باشد.»

۳. متن ماده ۳۴۷ بدین شرح است: «هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود، عهده‌دار نخواهد بود، مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.»

سویی در ماده ۳۴۳ مقرر می‌دارد که هرگاه در معبر، چاهی بر اثر قوه قاهره ایجاد گردد و عابری در آن سقوط کند، کسی ضامن نیست؛ گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد. ممکن است این قسمت از ماده این توهم را ایجاد کند که حتی اگر کسی بتواند اجتناب نماید نیز مسئول نیست و با این عبارت، شرط غیرقابل اجتناب بودن را که رکن رکین فورس‌ماژور است، فرو کاهد.

اما به نظر می‌رسد ماده ۳۴۳ ق.م.ا در مقام ترک فعل بوده است. به عبارت دیگر، ماده قصد دارد از ترک فعل رفع مسئولیت کند. در مواد قبلی، قاعده کلی اعمال می‌شد و هرگاه فردی کار مثبتی انجام می‌داد و فورس‌ماژور غیرقابل اجتنابی رخ می‌داد، او از مسئولیت معاف بود؛ ولی طبق ماده ۳۴۳ این فورس‌ماژور است که کاری مثبت انجام می‌دهد و ایجاد مانع یا چاه می‌نماید. شخص در این موارد، وظیفه ندارد مانع از ایجاد اثر برای فورس‌ماژور باشد و ماده فقط می‌خواهد نفی مسئولیت از ترک فعل نماید. هیچ‌کس ابتدائاً وظیفه ندارد سنگی را که سیل غلطانده است، از سر راه بردارد یا چاه را پُر کند؛ اگرچه توانایی این کار را داشته باشد. آری! اگر وظیفه قراردادی یا قانونی - مانند شهرداری‌ها - در میان باشد، تارک فعل، مسئول خواهد بود.

از سوی دیگر، واژه «برطرف کردن» مانع است از اینکه تصور شود منظور ماده، جلوگیری از وقوع فورس‌ماژور باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد تعارض در ماده، ظاهری است و واقعی نخواهد بود.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، به نظر می‌رسد در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق فرانسه، قواعد مشابهی درباره تأثیر فورس‌ماژور بر مسئولیت غیرقراردادی و قهری حاکم است. هنگامی که فورس‌ماژور آن اندازه شدید باشد که عملاً رابطه سببیت را میان فاعل و ضرر قطع کند، فاعل مسئول نخواهد بود و در باقی فروض، عامل ایجاد ضرر مسئول خواهد بود. از سوی دیگر، دیدیم در حقوق ایران در حوادث رانندگی،

راننده مسئولیت مطلق و محض به معنی الأخص دارد و حتی فورس ماژور نیز نمی‌تواند او را از مسئولیت برهاند و فاعل باید این مسئولیت را نزد شرکت‌های بیمه، بیمه نماید. در روزگار فعلی که نظام‌های حقوقی، گرایش آرامی به سمت پذیرش نظام مسئولیت مدنی محض نشان می‌دهند و به خصوص با تمایل به سمت یکی دانستن مبنای مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد، به نظر می‌رسد توجه به نقش قوه قاهره در مسئولیت‌های خارج از قرارداد، هر روز پُرننگ‌تر می‌شود.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن؛ (۱۳۸۶)، قوه قاهره؛ تهران: سروش.
۲. بجنوردی، میرزا حسن؛ (۱۳۷۸)، القواعد الفقهية؛ ج ۲، قم: الهادی.
۳. بهرامی احمدی، حمید؛ (۱۳۸۸)، مسئولیت مدنی؛ تهران: میزان.
۴. جمعی از قضات؛ (۱۳۷۴)، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی؛ تهران: میزان.
۵. حسینی نژاد، حسینقلی؛ (۱۳۷۰)، مسئولیت مدنی؛ تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
۶. حلی، ابوالقاسم؛ (۱۴۰۹ق)، شرائع الإسلام؛ تهران: استقلال.
۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ (بی تا)، تذکرة الفقهاء؛ قم: مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۸. خویی، سید ابوالقاسم؛ (۱۴۰۸ق)، منهاج الصالحين؛ بیروت: الآداب.
۹. ژورون، پاتریس؛ (۱۳۸۲)، اصول مسئولیت مدنی؛ تهران: میزان.
۱۰. عیسائی تفرشی، محمد و دیگران؛ (۱۳۸۶)، «تأثیر همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده بر مسئولیت مدنی»؛ فصلنامه مدرس علوم انسانی؛ ش ۴.
۱۱. اصفهانی (فاضل هندی)، بهاء‌الدین محمد بن حسن بن محمد؛ (۱۴۱۸ق)، كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ قم: جماعة المدرسين مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۲. موحدی لنکرانی، محمدفاضل؛ (۱۴۱۱ق)، تفصیل الشریعة شرح تحریر الوسيلة قسم الذیات؛ قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۸)، الزام‌های خارج از قرارداد؛ ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. کرکی، علی بن حسین؛ (۱۴۱۱ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ بیروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

۱۵. لورا راسا، میشل؛ (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی؛ ترجمه محمد اشتری؛ تهران: حقوقدان.

۱۶. نجفی، محمدحسن؛ (۱۹۸۱م)، جواهرالکلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. هاشمیان، علی؛ (۱۳۸۷)، وحدت یا تعدد مبانی مسئولیت (پایان نامه دکتری)؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

18. Mazeaud (Henri et Leon) par Jean Mazeaud (1970), Traité théorique et pratique de la responsabilité civile delictuelle et contractuelle; Préface par Henri Capitant; Tome II, sixième édition, Editions Montchrestien, Paris,.

19. Viney (Geneviève) (1982), Traité de droit civil, Les obligations, La responsabilité: Conditions. L. G. D. G..

20. <http://tohid.ir/ar.php/page,384A243.html?PHPSESSID=d6e2d1f62d6253ea38198888d980f03b>.

21. <http://www.makaremshirazi.org/arabic/squestions/?qid=201&gro=18&sw=>.

